

تحلیل ویژگی‌های سبکی شعر فروزانفر

محمد فولادی^۱

چکیده

در این مقاله به بررسی جنبه‌شاعری و ویژگی‌های شعر بدیع الزمان فروزانفر پرداخته شده است. سیرشعر و شاعری فروزانفر و معرفی سبک و شیوه شاعری او و دیدگاه منتقدان درباره جنبه شاعری فروزانفر از مطالب دیگر مقاله است، علاوه بر آن به استادان او نیز که هم در شیوه شاعری و هم در جنبه پژوهشگری فروزانفر تأثیر گذاشته‌اند اشاره شده و در ادامه، سبک شعر او در سه جنبه زبانی، فکری و ادبی بررسی شده است. بررسی نحوه به کارگیری مناسب و تاثیرگذار وزن، قافیه و ردیف مضامین بازتاب یافته در شعر فروزانفر، تصویر آفرینی در شعر و تأثیرپذیری از شاعران پیشین از موضوع‌های دیگر مقاله است.

کلیدواژه‌ها: بدیع الزمان فروزانفر، شعر سنتی معاصر، سبک شعر، سبک خراسانی، نقد شعر فروزانفر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عبدالجلیل ضیاء بشرویه‌ای، در آغاز دوره شاعری خود «ضیاء» تخلص می‌کرد و بعدها لقب بدیع الزمان، در شاعری جایگزین آن شد. البته در چگونگی انتساب این لقب به ایشان چندین نظر وجود دارد که معروفترین و ظاهراً درست‌ترین آنها، این است که این لقب از سوی قوام السلطنه (احمدقوام) حاکم خراسان آن روزگار در سال ۱۳۳۹ (ه.ق.) به جهت سرودن قصیده‌ای در وصف بهار و مدح والی خراسان، به او داده شده است. (مجیدی، ۱۳۶۸: مقدمه، شفیعی، ۱۳۷۲، ص ۱۵-۱۱) به هر روی به گفته دکتر توفیق سبحانی: «باید ذکاوت مردی را که بر این انسان شگفت، بدیع الزمان لقب داد، ستود». (پور رفتی، ۱۳۸۳: ص ۷)

نبوغ فراوان فروزانفر در همان اوان جوانی نمایان بود و دکتر شفیعی کدکنی از شاگردان ممتاز مکتب فروزانفر، خاطره‌ای از شادروان محمود فرخ خراسانی بیان می‌کند و گویای آن است که فروزانفر که سیزده، چهارده سالی پیش نداشت، چگونه در محضر مرحوم میرزا آقای جواهری، از رجال برجسته مشهد در آن روزگار، اعجاب همه را برانگیخته و مهارت خود را در سرودن انواع شعر فارسی و عربی نشان داده است. (پیشین، ص ۲۱۹ و ۴۷-۴۶ و سخن آشنا، ص ۳۶) چه بسا به خاطر کشف همین نبوغ شاعری بوده است که شاهزاده افسر، رئیس انجمن ادبی ایران و نماینده حکومت آن زمان در مجلس شورای ملی، او را در حد ملک‌الشعرای بهار دانسته و با آوردن فروزانفر به تهران خواسته او را در مقابل بهار علم کند. (مجیدی، همان: ص ۱۴)

ملک‌الشعرای بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر هر دو از شاعران و ادیبان بنام آن زمان و هر دو پرورش یافته مکتب ادیب نیشابوری بوده‌اند، گرچه تفاوت‌هایی نیز با هم داشته‌اند. به گفته مرحوم زرین کوب: «به عنوان ادیب و شاعر اگر هم توفیق او به پایه دوست ارشدش ملک‌الشعرای بهار نرسیده، سبب آن بی شک چیزهایی بوده که دخلی به ذوق و استعداد او نداشت» (مجیدی، ۱۳۸۲: ص ۱۴) نام او بعدها با تحقیقات و تتبعات ادبی و عرفانی گره خورد و جنبه شعری و شاعری او را تحت الشعاع قرار داد؛ جنبه‌ای که به گفته شفیعی کدکنی «گرایش فطری» و «غریزی‌ترین کشش زندگی او» بود و از طریق همین گرایش فطری شاعر بود که به حوزه تحقیقات ادبی راه یافت و پس از آن، استعداد ذاتی خود را نادیده گرفت و به حدی رسید که از گفتن نام شاعر بر خود پرهیز داشت. به گفته خودش او می‌توانست شاعر بزرگی شود، اما تحقیقات و گرفتاریها

او را از آن باز داشت و این باعث شد که حتی حق شعرهای موجود او، که برخی بکمال و جمالند، ادا نگردد و به آن کم توجهی گردد. (پوررفعتی، پیشین، ص ۲۴۶-۲۳۸ و ۵۸-۴۶ و نیز مجیدی ۱۳۸۲: ص ۱۴ و ۱۰ و مجیدی، ۱۳۶۸: ص ۹-۱۶)

زندگی فروزانفر را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره نخست: او ساکن و شاعر خراسان بود و نزد ادیب نیشابوری به تحصیل می‌گذرانند و طبعاً عمده توجه او به شعر و شاعری بود. در این دوره، تحت تأثیر شدید استاد خود، به سبک خراسانی عشق می‌ورزید و در همان سبک شعر می‌خواند و به سفارش و اجبار استاد، شعرهای روان این سبک را حفظ می‌کرد و طبعاً به همان شیوه هم شعر می‌سرود.

ادیب نیشابوری خود از شاعران بنام شیوه سنتی معاصر بود و به شیوه شاعران سبک خراسانی و بازگشتیانی که به تقلید از این سبک شعر سروده اند، مانند قانعی، شعر می‌گفت؛ گرچه بعدها به شیوه سعدی نیز گرایش پیدا کرده است و رگه‌هایی از اسلوب سعدی هم در شعرش دیده می‌شود. اما هم خود شیفته سبک خراسانی بوده و هم شاگردان خود مانند بهار، فروزانفر، مدرس رضوی، علی اکبر فیاض، ادیب نیشابوری (محمدتقی)، پروین گنابادی و جز آنان راه وادار به از برکردن اشعار سبک خراسانی می‌کرده. فروزانفر نیز در این دوره پیوسته مشغول حفظ و تلقین و تکرار این گونه شعرها بوده است. این تعلق خاطر باعث شد که او به راهنمایی آن «فاضل فرشته خوی» در شناخت دقایق شعر به ویژه در این سبک، به پختگی لازم برسد و نه تنها شاعری توانمند در این سبک گردد، بلکه به منتقدی بی نظیر و مدققی خطیر در این سبک نیز تبدیل شود و کتاب گرانسگ «سخن و سخنوران» حاصل همین دوران طلایی است. همین موضوع باعث شده که او را از بنیادگذاران نقد ادبی ایران به حساب آورند. (یاحقی، ۱۳۷۴: ص ۵۶ و فروزانفر، رساله، ۱۳۷۶، ص: ث و سخن آشنا، ص ۱۸۸ و احوال و اشعار، ص ۳۴ و ۵۸)

این دوره از فروزانفر، شاعری توانا می‌سازد و در دوره‌های بعد نیز این بُعد شاعری ادامه می‌یابد و تا پایان دوره شاعری به همین سبک شعر می‌گوید؛ گرچه تحقیقات ادبی او پس از این دوره بیشتر درباره مولانا و عرفان است، اما این اندوخته علمی از محضر ادیب در شیوه و ژرفنایی آن تحقیقات اثر بسزایی دارد.

دوره دوم: زندگی علمی و ادبی فروزانفر، پس از آمدن به تهران شکل می‌گیرد و این دوره از فروزانفر بیشتر یک پژوهشگر می‌سازد تا یک شاعر و باعث می‌شود که جنبه

شاعری فروزانفر بسیار کمرنگ و حتی گاه فراموش شود. او که از همان اوان کودکی در مکتب، از طریق معلم مکتب (ملا محمدحسن) با مولانا آشنا و خوگر شده بود، در خانواده‌اهل علم خود نیز از طریق پدر، که بر روی منبر از اشعار مولانا تمثیل می‌آورد، با مولانا آشنا می‌شود. فروزانفر حتی از جد و جدّه خود به عنوان علاقه‌مندان به آثار مولوی یاد می‌کند که اشعار بسیاری از بر داشته‌اند و بر فراز منبر می‌خوانده‌اند. این آشنایی و آتش شوق عمیق به مولانا، که دغدغه و خلجان فکری او نیز بوده، موقتاً در خراسان، در محضر ادیب نیشابوری به فراموشی سپرده می‌شود و به قول خود در مقدمه زندگی مولانا «به پیروی استاد، با مولانا جلال الدین سر و کاری نداشتم، سهل است، خالی از انکار هم نبودم». اما این شوق هرگز خاموش نمی‌گردد و در انتظار جرقه‌ای بوده تا دوباره افروخته شود. (یاحقی، ۱۳۸۳: ص ۳۲-۳۰ و نیز فروزانفر، رساله در ...، صص: پ، ت، ث)

فروزانفر در این دوره، در تهران از بزرگانی مانند حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی که از شخصیت‌های عرفانی معروف آن زمان بود، تأثیر پذیرفت و با مولانا و عرفان بیشتر آشنا شد. حاج شیخ عبدالله حائری، علاوه بر شیفتگی به عرفان، در شعر شناسی نیز دستی داشته و آن چنان که نقل کرده‌اند، همواره خلاصه‌ای از دیوان مولانا را در جیب داشته و هر گاه، مجلس اقتضا می‌کرد، آن را از جیب بیرون می‌آورد و مجلس را به عالمی از نشاط و بهجت می‌کشاند. (پوررفعتی، ۱۳۸۳: ص ۲۴۴-۲۴۳، ۵۱، به نقل از مقدمه کلیات شمس)

شخصیت دیگر و یا بهتر است بگوییم ادیب دیگری که در زندگی و شخصیت ادبی و عرفانی فروزانفر، البته در تهران، تأثیر بسزایی داشته، ادیب پیشاوری بود، که فروزانفر به او علاقه فراوانی داشت. او در نقد شعر و تشخیص اشعار و معرفت درجات شعر تبخّر بسیار داشت و فروزانفر از محضر او نکته‌ها آموخت. او نیز با مثنوی آشنا بوده و انس زیادی به مثنوی داشته است؛ فروزانفر به وسیله او به وادی عرفان وارد شد و با دنیای مولانا آشنا گردید و به گفته استاد شفیع کدکنی، بی گمان یکی از خوشبختی‌های زبان فارسی و تحقیقات شعری ما همین آشنایی است.

فروزانفر که با آشنایی با ادیب نیشابوری، علاقه ذاتی و خانوادگی خود را با مولانا، به فراموشی سپرده بود و شیفته شاعران خراسانی شده بود، با آشنایی با ادیب دیگر، ادیب پیشاوری، تغییر سلیقه ادبی داد و به جای توجه به شعر عنصری بلخی و صنایع بدیعی شعر او، به صراحت اعلام کرد: «شعر حقیقی آن است که بی اختیار و تکلف و به درد

عشق و جوشش معنی بر زبان آید و عشق به زبان شاعر، سرود گفتن آغاز کند، نه آنکه به نیروی فکرت و تتبع در اسلوب‌های شاعران دیگر و احاطه بر لغت سروده شود».
(یاحقی، پیشین: ص ۳۸-۴۰)

همین شرایط از فروزانفر، چهره جدیدی ساخت که امروزه نیز بیشتر به همان چهره و شخصیت در ایران و جهان شناخته می‌شود، یعنی فروزانفر پژوهشگر ادبیات و عرفان. گرچه از این بعد نیز فروزانفر می‌توانست اعجوبه‌ای مانند ملک الشعرای بهار شود، ولی توجه به تحقیقات عرفانی و ادبی و نیز عوامل دیگر باعث شد که به جنبه هنری فروزانفر کمتر توجه شود. او در شعر، به ویژه قصیده سرایی، به شیوه شاعران سنتی معاصر، شعر می‌سرود و در اشعار خود به پیروی از استادش، ادیب نیشابوری، به سبک خراسانی شعر می‌گفت؛ اما مضامین نو و مباحث روز و پدیده‌های صنعتی جدید را در همان قالب‌های سنتی وارد کرد که می‌توان به قصیده راه آهن و باطل السحر در این زمینه اشاره کرد.

ویژگی‌های سبکی در شعر فروزانفر

۱. سطح زبانی

۱.۱. ویژگی‌های آوایی زبان (سطح موسیقایی کلمات)

در اشعار فروزانفر به موارد بسیاری بر می‌خوریم که شاعر با استفاده از امکانات موسیقایی زبان، به سطح آوایی سخن غنا بخشیده است و ابیات خوش و دلنشین و آهنگین را همراه با موسیقی بیرونی و درونی و معنوی آفریده است. (موسیقی کناری و بیرونی را در سطح ادبی بیان خواهیم کرد)

این موضوع، هم به شکل واج آرایایی و هماوایی و نغمه حروف جلوه گر شده و هم به شکل آرایه‌هایی مانند تصدیر، انواع جناس، سجع و تکرار کامل واژگانی (تکریر) یا ناقص نمود یافته است، که در زیر به مواردی از آن اشاره می‌شود:

جانش از کینه وری پاک بر آساید مایه گیردچو زدانش تنش و جانش^۱ ص ۷۳

در این بیت، علاوه بر تصدیر، عوامل آوایی و موسیقایی در تنش و دانش وجود دارد.

۱. اساس کار مجموعه اشعار بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام عنایت الله مجیدی، با مقدمه دکتر شقیعی کدکنی، ۱۳۶۸، می‌باشد.

نظیر برداشتی نالیدم از دل که یارب این جوان صاحب نظر باد ص ۱۶۰
 سلامی از این خسته‌خار هجران بدان گلشن سوسن و یاسمن بر ص ۱۰۴
 واج آرایی در سین که هم خستگی وسستی را در یک طرف و نرمی و لطافت را در طرف دیگر «سوسن و یاسمن» با هم القاء می‌کند.

سلام مرا باری‌ای باد مشکین بدان نیاز پرورده نازنین بر ص ۱۰۵
 سلامی ز صدق محبت نشانه از این بی نشان سوی آن خوش نشین بر ص ۱۰۴
 غزش توپ و غوکوس و غریو شیپور خوشتر و بهتر آید زی گوشش ز نغم ص ۴۱
 هوا گرچه بی مایه و کم بهاست چه مایه هنرها که در این هواست ص ۸۰
 چو از یاد او نیستم ایچ فارغ چه گویی زمانی کند یاد یا نه ص ۱۰۳
 هنر پذیر که گیتی بود به کام هنر جهان دگر شد و آیین روزگار دگر ص ۴۸
 به چشم کیهان ایدون عزیز گشت عزیز اگر چه لختی ناچیز و خوار بود هنر ص ۴۸
 کنون بود خطر مردمان به دانش و دین اگر چه بد خطر مردمان به سیم وبه زر ص ۴۸
 هر آن خطر که به سیم و زر است بجاستی چو به دانش بود همواره خطر ص ۴۸

که در این ابیات «خطر» علاوه بر تکرار کامل واژگانی، به معنی قدیم خود، یعنی «ارزش» به کار رفته است که خود از ویژگی‌های سبکی است.

کرا جاودانی اثره‌است چونین بود بی گمان شادابی جاودانه ص ۱۰۳
 ای نهال جوان که سوخت فلک ز آتش مرگ برگ و بار تو را ص ۹۵
 صاحب مغنی غنای او به نحو اردیدی بی بردرش بنشستیی از بهر دریوزه گری ص ۹۸
 کرد نابردبار و برد شکیب رنج تب طبع بردبار تو را ص ۹۸
 تیره شد پیش من روز روشن مرگ بهتر که دشنام دشمن ص ۱۳۹
 با هر که بسازی چو بسوزد دلت آخر نزدیک من آن به که بسوزی و نسازی ص ۷۹
 زن به زاری بر آورد ناله ژاله افشانند بر خشک لاله ص ۱۳۹
 ای بت کاشمیری قامت و کشمیری روی رود بنواز و بده می‌دل مسپار به غم ص ۱۷۵
 پاک زادی پاک رفتی هیچت آرایش نبود زین جهان کالوده بینمش از ثریا تا ثری ص ۱۰۱
 پیوند گسیخت مر ثریا را وز اوج سماش بر ثری افکند ص ۱۰۱
 زین جهان رستی و پیوستی به عیش جاودان زانکه همزانوی فردوسی به فردوس اندری ص ۱۰۱

| | | |
|---|----------------------------------|-------|
| شاخ اسپرغم از این گونه بقم کردستی | من ندیدستم اسپرغم آذین بقم | ص ۱۵۷ |
| از موارد دیگر که ویژگی‌های سبک خراسانی در آن به کار رفته و در سطح زبانی (آوایی) می‌توان نشانه‌هایی از این سبک یافت، ابیات زیر است که در آنها، تشدید کلمات مخفف، کاربرد قدیمی به شکل اشباع شده، الف اطلاق و جز آن دیده می‌شود: | | |
| بژنده رنج است و رنج ده | کاهنده جان است و جان فراست | ص ۳۹ |
| باید که به آینده ما و تو | این کژی کشور کنیم راست | ص ۳۹ |
| کردارش همانند گفت نیست | ایراست که به گفتار اوهباست | ص ۳۹ |
| ایرا که بدو یافته ظفر | شاد است و به بازی و این فزاست | ص ۳۷ |
| همواره بود خصم زندگی | پیوسته ابا مرگ آشناست | ص ۳۹ |
| چو از یاد او نیستم ایچ فارغ | چه گویی زما می‌کند یاد یا نه | ص ۱۰۳ |
| اگر شناوری ماهیان به آبستی | مگر میان هوا از چه نیست اشناور | ص ۵۱ |
| که از من برد سوی فرخ پیام | که‌ای اوستاد سخن گسترا | ص ۱۰۹ |
| فخر ایران و شهنشاه جهان احمد | آنکه رایش بود استوده و ستوار همی | ص ۳۶ |
| بشناخته ارج بس کسا کز جور | این مردم روی دیوسا افکند | ص ۶۱ |

۲.۱. ویژگی زبانی: (لغوی)

کاربردهای ویژه که رنگ و بوی سبک خراسانی دارند و کهن‌گرایی و کاربرد آرکائیگ زبان از ویژگی‌های دیگر شعر فروزانفر می‌باشد که برخی از آنها در بخش پیش نیز به جهت وجود جنبه‌های آوایی گذشت و در این بخش به موارد دیگر اشاره می‌کنیم:

| | | |
|--|---------------------------|------|
| آن پرتو گفتار احمدی | زی دین خداوند رهنماست | ص ۳۸ |
| و نیز کاربرد «زی» به معنی «به سوی» در صفحه‌های ۱۲۹، ۱۱۰، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۷۹، ۶۱. | | |
| کرا روی زرد است و خمیده پشت | دهد گونه سرخ و بالای راست | ص ۸۱ |
| «کرا» در معنی «هر کسی را که» در این بیت و نیز صفحه‌های ۱۰۲، ۱۰۳، ۸۱، ۷۳، ۷۲، ۵۱، ۴۹، ۱۳. | | |

کجا حسن باشد گراید دلم که کاه است دل حسن چون کهرباست ص ۸۱
(کجا: هر کجا که)

مگر اهرمن گشت فرمانروا کجا کارها ایزدی وار نیست
 (کجا: که) ص ۱۰۲ و ۱۴۰

چه بر شمردم یکسر به نیروی هنر که زو به جانوران برتری گرفت بشر
 (چه: آنچه را که) ص ۵۲

با من این گونه دل پاک تو بی مهر که رود ماهی و نامه نفرستی ایدر (اینجا) ص ۸۷
 به نسپاس دیو آن که بفروخت جم تبه کراتر زو فرختار نیست ص ۷۶
 همان بیکران آرش او شگرف چنان ژرف دریای پهناوری (آرش: لفظ) ص ۵۲
 این دیو بد آموز چرب گو آکنده سر از ریو و کیمیاست ص ۳۹

و سغراق و در یوزه ص ۱۰۸، سغده ص ۵۵، یاره ص ۱۲۹، فربی و گرم ص ۱۲۹، کانا و
 آژیر ص ۱۲۳، نهمار ص ۱۱۳، برون روژد ص ۱۱۳، سامه سور ص ۶۱، مردم اوبار ص ۷۶،
 مشیو ص ۵۰، هیجا ص ۱۴۲، شمّر ص ۵۱، باژ و ساو ص ۸، کنداوری ص ۳۸، یاسا
 ص ۳۹، فرشیم ص ۴۶، خطر در معنی ارزش ص ۷۵، ۵۰، ۴۸، فرغر ص ۴۵، به سال سر
 ص ۳۸، هلیدن ص ۱۲۸، تیغ یازیدن ص ۱۴۰، نماز بردن و نماز کردن ص ۷۸، ۵۳، گرچه
 برخی از این کاربردها گاه شعر را از روانی می‌اندازد و کمی دشوار و قدیمی جلوه
 می‌دهد اما گاه نیز حرکت طبیعی و سیلان و روانی شعر به گونه‌ای است که این
 کلمه‌ها به دید نمی‌آیند و در جریان شعر جا می‌افتند و احساس غربت و غرابت در آنها
 دیده نمی‌شود که می‌توان به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره کرد.

دریوزه:

روی در وجه الله آور وانچه می‌خواهی طلب کن کز پی دریوزه آید گر سلیمان است ص ۱۰۸
 یازیده:

از آن عرصه چرخ بگرفت مهر کجا تیغ یازیده بنمود چهر ص ۱۴۰
 کانا:

نگه کن توای مرد والا گهر که دانا چه گوید به کانا پسر ص ۱۲۳

۳.۱. ویژگی‌های زبانی (نحوی و دستوری)

در شعر فروزانفر ویژگی‌های ساختاری جمله و کاربردهای نحوی سبک خراسانی مشاهده
 می‌گردد. کاربردهای حروف اضافه مزدوج پسین و پیشین، فاصله بین اجزای فعل مرکب، جابه

تحلیل ویژگی‌های سبکی شعر فردوسی / ۶۳

جایی و پرش ضمیر، یای شرطی و تمثالی، انواع «را» و امثال آن که در پی به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

به خاک تیره نهان باد مر تو را پیکر
گر این روان سپهری تو را به پیکر نیست
(ص ۴۹)

و نیز صفحه‌های ۱۲۹، ۷۶، ...

در عراق و پارس آل بویه با چندان شکوه
برده عالی رایت ایران به هفتم چرخ بر
(ص ۶۷)

و صفحه‌های ۷۶ و ۱۲۵ که موارد متعددی در همین صفحه به کار رفته است و در جاهای دیگر نیز آمده است.

گر ثقیل نیارد شدن به جای خفیف
چرا همی رودش برفراز چون آذر
(کاربرد خاص ضمیر و وجوه مصدری) ص ۵۱
و نیز برفت یارد (ص ۵۲)، توان بود (ص ۷۳)، توان یافتن (ص ۱۲۶) و ... که از موارد کاربرد وجه مصدری و افعال کمکی غیرشخصی است و در آثار سبک خراسانی وبه ویژه شاهنامه کاربرد فراوانی دارد.

به زیر او ساییده شود ستخوان
اگر پیش آید در برابر
(پرش و جابه جایی ضمیر)

نیک هشدار که تا دلت نیچاند
یاوه حاسد بی مایه و هزianش
(نیک در مفهوم قیدی) ص ۷۲

در ابیات زیر نیز کاربرد مصدر جعلی، یای شرطی، کاربرد ضمیر متصل به جای منفصل، نشانه استمرار (همی) دیده می‌شود.

| | | |
|----------------------------------|--------------------------------|------|
| شاعری کو نه به حکمت سخن آمیزد | به که سوزیده بود دفتر و دیوانش | ص ۷۴ |
| ولیکن شگفتیدم از این سخن | که شاعر هجا گوید از شاعری | ص ۵۴ |
| یزدان اگرش نیستی امیر | اهریمن اگر بر جهان کیاست | ص ۳۶ |
| عارض و لعل لب آن بت فرخار همی | گل سوری بود و باده گلنار همی | ص ۳۵ |
| ماه گردون همه جایی بود وهرزه درا | ماه من می‌نرود تا سر بازار همی | ص ۳۶ |

در این قصیده «همی» به عنوان ردیف به کار رفته که نمود کامل سبک خراسانی است. کاربرد می و همی با فاصله با فعل در صفحه‌های ۳۵، ۵۱، ۷۳، ۵۷، و ... نیز دیده می‌شود.

| | | |
|-------------------------------------|------------------------------------|------|
| سمن و نسترن آویخته بر قدّ چو سرو | من ندیدستم بر سرو سمن زار همی | ص ۳۶ |
| هر آنکه خواهد کش آسمان رهی گردد | گزافه را ندهد عمر خویشتن به هدر | ص ۴۹ |
| گر آذر است و نگیرد قرار جز به اثیر | گرفت از چه نیارد مگر به خاک مقّر | ص ۵۲ |
| چه سود از آن خطرستی که دزد زشت نهاد | چو دست یافت بنگذارش مگر به جای اثر | ص ۴۸ |

و بدانم ص ۳۷، بمسپار ص ۵۱، بنشیندم ص ۴۶ و جز آن. در این ابیات شکل قدیمی ماضی نقلی و «ب» در آغاز افعال منفی به کار رفته است.

۲. سطح فکری: مضامین، موضوع‌ها و افکار بازتاب یافته در مجموعه اشعار فروزانفر

یکی از ویژگی‌های شعر فروزانفر، بازتاب مضامین انسانی، ایرانی و نیز مذهبی در شعر اوست. البته این مضامین گرچه در اشعاری با سبک خراسانی آمده ولی کاملاً امروزی هستند. مهمترین مضامین بازتاب یافته در شعرهای ایشان عبارت است از: توجه به آزادی، وطن دوستی، اشاره به اسطوره‌ها و شخصیت‌ها و افتخارات ایران باستان، توجه دادن جوانان ایران به پیشرفت در هنر، دانش و صنعت و تحریض و تشویق جوانان به پیمودن راه پیشرفت و دوری از خود بیگانگی و امید داشتن به آینده بهتر و دورداشتن جوانان از باورهای خرافی از جمله نحوست اختران و کیوان و امثال آن و اینکه سرنوشت هر کسی به دست خودش می‌باشد و باید با سعی و کوشش به دست خود او رقم بخورد، و لذا باطل السحر واقعی را هنرورزی و دانش آموزی می‌داند. فروزانفر با یادکرد افتخارات گذشته ایران زمین و اینکه خورشید علم از خاور طلوع کرده و دوباره باید در آسمان شرق بدرخشد، ایرانیان را به بازیابی عظمت و افتخارات پیشین تشویق می‌کند.

توجه به عدالت و دادگستری، صلح و دوستی و پرهیز از جنگ، توصیف و تصویر مظاهر طبیعت و صنعت، اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت، اظهار ارادت به استادان خود، نامه‌ها و پاسخ نامه‌های صمیمانه به استادان و شاگردان و دوستان، مرثیه بر مرگ عزیزان و استادان از دیگر مضامین شعر ایشان است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

توجه به ایران باستان و توجه دادن جوانان به کوشش بیشتر برای آینده بهتر

این موضوع برای تحریض و تشویق جوانان به شناخت گذشته درخشان و پرافتخار ایران و کوشش برای ساختن آینده بهتریان شده است. قصیده ایران دیروز و ایران امروز از نمونه این گونه اشعار است با مطلع:

از چیست که این ابر تیره خاست
وین تیرگی مهر از کجاست
در این قصیده، ابیات زیر وجود دارد که قابل توجه است:

تابنده اروپا ز روی چیست
تاریک چرا قطر آسیاست
فرداست که سرتابه پا خوش است
ایران که نشستنگه بلاست
دیری نه که آن کاویانی درفش
در نیم جهان بر شده لواست
نو باوه ایران بود بزرگ
گر پیش تو بی مایه، کم بهاست
این ملت آزاده را هنوز
آثار بزرگیش پا به جاست
آن طاق به گردون کشیده سر
در بارگه «تیسفون» به پا است
وان کارگه نغز بیستون
بر مردی و کند آوری گواست
ویرانه «استخر» بین که نوز
بالای فلک پیش او دوتااست
و نتیجه می‌گیرد:

ای تازه جوانان پاکدل
کوشید که هان نوبت شماست
مدهید به گفتار دیو هوش
گر عزت ایرانیان هواست
باید که به آینده ما و تو
این کژی کشور کنیم راست

(ص ۳۹-۲۷)

در قصیده «هنر» نیز به این موضوع پرداخته است:

هنر پذیر که گیتی بود به کام هنر
جهان دگر شد و آیین روزگار دگر
شاعر در این شعر گرچه مضمونی شایع را بیان کرده است، ولی با نگاه تازه و بروز و
با بیانی شیوا، توانسته این موضوع را به خوبی بیان کند و جوانان را به کوشش و هنر
آموزی و دانش اندوزی ترغیب کند و به آنها امید بخشد و روحی تازه و سرشار از امید
به آینده‌ای بهتر و پیشرفته‌تر در آنها بدمد:

کنون بود خطر مردمان به دانش و دین
اگر چه بد خطر مردمان به سیم و به زر
امید مگسل زنه‌ار اگر نخستین بار
همی نهال امید تو بر نیارد بار

هر آن که خواهد کش آسمان رهی گردد
به آرزو نبرد راه و بازماند خوار
شکیب دار و به دانش گرای و کوشش
ز علم و دانش و صنعت بود که مغربیان
زمین سپرده بدان رهنورد برق مسیر
ایشان با بازگو کردن مظاهر دانش و صنعت مانند اختراع هواپیما، تلفن، تلگراف،
وسایل ارتباط جمعی، برق و الکترونیک می گویند:

چه بر شمردم یکسر به نیروی هنر
نخست مطلع خورشید علم، خاور بود
به باختر شد و آنجا بماند و دیر
چنانکه آب ز دریا رود به شکل بخار
که زو به جانوران برتری گرفت بشر
ز خاور به سوی باختر نمود گذر
به خاور آمد لیک از نخست زیباتر
سحاب گردد و باز آیدش به شکل مطر
(ص ۵۲-۴۸)

در قصیده «باطل السحر» نیز با نکوهش از نکوهش چرخ نیلوفری، باطل السحر
چرخ را هنر می داند.

چند گویی سخن از چرخ و ز دستانش
به هنر کوش ازیراست هنر دانم
هر که هوش و خردش دارد فرخ پی
شاعری کو نه به حکمت سخن آمیزد
و ز جفاها و غلط کاری دورانش
باطل السحر فریب وی و دستانش
چه زیان آید از نحسی کیوانش
به که سوزیده بود دفتر و دیوانش
(ص ۷۲-۷۰)

در مثنوی «کارنامه صنع» و «همنشینی به از کتاب مجوی» نیز انسانها را به
کوشش و دانش اندوزی و انس با کتاب فرا می خواند:

پهنه کوشش است و عرصه کار
وان که جان تو بر فروزاند
علم باشد یقین به علم گرای
نام خاور از آن شده است بلند
تو هم از زیرکی و هوشیاری
کوششی کن که تا به نیروی علم
این جهان را تو خوار مایه مدار
وین همه پرده را بسوزاند
دیده را نور معرفت بفزای
که ازین نامه خواند سطری چند
از دگر کس نه پای کم داری
هنری مکنی به بازوی علم

ورقی زین صحیفه برخوانی
رخش عزّت بر آسمان رانی
اظهار شگفتی در شعر «یکی چکامه نغز» از اینکه چرا شاعر به ویژه شاعر پشت
خمیده از گردش ماه و سال هجو می‌گوید.
و لیکن شگفتیدم از این سخن
که شاعر هجا گوید از شاعری
به ویژه کش از گردش ماه و سال
بود پشت خمیده چون چنبری

موضوع آزادی و توجه به تجهیزات نظامی کشور برای دفاع از میهن

خصم در کشور جم باز برافراشت علم
رفت بر باد زندانی ما کشور جم
نه درو یادی از شادی و از آزادی
نه درو نامی از بخشش و از جود و کرم
این همان ملک بود کز پی تعظیمش
پشت شاهان و زبردستان همواره بخم
لیک بر باد شد آن کشور و امروز درو
مرد آزاد نیارد زد ز آزادی دم
و ادامه می‌دهد:

لشکری باید آراسته تا گردد ملک
سر به سر خرم و آراسته چون باغ ارم
غرش توپ و غو کوس و غریو شیپور
خوشر و بهتر زی گوشش آید ز نغم
بهر آزادی و آبادی بایست گزید
بخردی دادگر و پاکدل و پاک شیم
به رسم قصیده در پایان به دعا و تأیید و شریطه می‌پردازد (گرچه چندان به رعایت
پیکره قصیده به شکل سبک خراسانی پایبند نیست)
تا جهان پاید و تابنده بود مهر سپهر دل ما شاد و دل دشمن ما باد دژم ص ۴۰

صلح و دوستی

در قصیده «صلح و جنگ» می‌گوید:
برادرانه چرا صلح و آشتی نکنند
بشر که زاده زیک مادرند و یک پدرند
نه آدمی است که درندگیش عادت و خوست
به خون خویش چرا تشنه‌اند گر بشرند
حیات میوه صلح است و مرگ میوه جنگ
جز این نگویند آنان که هوشیار ترند
جهان به صلح و صفا قائم است و پا برجای
تبه کنان جهانند هر چه کینه ورنند
جهانیان رخ آسایش آن زمان بینند
که صلح جویند، از خشم و کینه در گذرند

دادگری و دادگستری و ترغیب به پند گرفتن از خوب و بد تاریخ

ایشان در قصیده «زال مداین» این موضوع را به زیبایی به تصویر کشیده‌اند و در ضمن آن، رنج و مشقت طبقه کشاورز و دهقان را در مراحل کاشت و داشت و برداشت بیان کرده‌اند.

| | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| کجا رواست که فرخار دیس خانه کنی | زمایه‌ای که کند سُغده رنج ور دهقان |
| حدیث زال مداین زکس شنیدستی | اگر ندانی تا آگهی دهمت من از آن |
| نه از جهالت اندازه‌گر بخواست کژی | که آیتی بود از عدل شاه نوشروان |
| چنین بدند که آسوده بود ملت و ملک | چنین بدند که نسترد نامشان کیهان |

و در قصیده «فرو شد شب ...» می‌گوید:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| چو کاخی به بیداد گردد بلند | همان گر زروی است ستوار نیست |
|----------------------------|-----------------------------|

اظهار ارادت به خاندان عصمت و نبوت به ویژه آستان قدس رضوی

استاد در جای جای اشعار خود این اظهار ارادت را به مناسبت بیان داشته است؛ که از همه زیباتر سروده «باغ رضوان است اینجا» که در مدح و منقبت امام رضا (ع) پرداخته است و در مجله یغما در سال ۱۳۳۸ ه. ش چاپ شده و در آن دوران مجله یغما این سروده را نغزترین و لطیف‌ترین منظومه ادبی و مذهبی عصر شناخته است. (مجیدی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۸)

در اینجا به چند بیت از آن اشاره می‌کنیم:

| | |
|--|--|
| باغ رضوان است اینجا یا خراسان است اینجا | هیچ مشکل نیست در ره کار آسان است اینجا |
| کعبه است این یا خراسان یا بهشت عدن و رضوان | هست نعمت، نیست نعمت، روح و ریحان است اینجا |
| آمده فوج ملایک از برای خاشه رویی | کز ملک والاتر آمد آنک دربان است اینجا |
| مشهد فرزند موسی آن خداوند دل و دین | واله از انوار ذاتش پور عمران است اینجا |
| گرتن بیمار داری ور دل رنجور پیش آ | درد دنیا را و دین را جمله درمان است اینجا |
| نیستم در خور نثاری تا برافشانم به راهش | زانکه بس قیمت نیارد گر دل و جان است اینجا |
| این قدر دانم که در دل آتشی دارم ز عشقش | واندر آتش بلبل طبعم غزل خوان است اینجا |

او با استفاده از وزن زیبا و متناسب و انتخاب قافیه و ردیف، که بر موسیقی و آهنگ کلام می‌افزاید، به تأثیر گذاری سخن افزوده و با بیان عواطف ناب، به حضرت رضا (ع) اظهار ارادت کرده است که هر خواننده و شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (با حضرتش قرین و همنشین باد)

در قطعه «چشمه‌های آب حیوان» نیز می‌گوید:

من ز خاک طوس کاصل زندگی است چشمه‌های آب حیوان یافتم
آنچه اسکندر همی جست و نیافت منت ایزد را که من آن یافتم

بیان عواطف نسبت به خویشان و دوستان و سایر موارد

فروزانفر در بیان عواطف نیز هنرمندانه عمل کرده است. از جمله ایشان احساسات پاک و سوزش درون خود را در غم از دست دادن برادر خود، حجت‌الاسلام حسن ناصر قدسی، در مرثیه «بر مرگ برادر» با بیانی آتشین سروده است:

یک ره از خاک ری‌ای باد دلاویز سحر زی خراسان کن آهنگ و بر آرای سفر
پی دلدار من ساز سفر کن که تویی راز دار من و غمخوار من‌ای باد سحر
زی گلستان شو ویک دسته گل تازه ببند اندر آمیخته از یاسمن و نیلوفر
شاخکی چند بنفشه بفرزا برسر آن به نشانی که کبود است مرا سینه و بر
دسته‌ای لاله که داغ است مرا بردل زار نرگسی چند زبیداری من یاد آور
بند از آن دسته گل بگسل و یکباره پیوش روی آن تربت پاکیزه ز گل سرتا سر
برفشان همچو گلابی تو بر آن مرقد پاک قطره‌ای اشک من غم‌زده سوخته پر
(ص ۸۸-۸۵)

نیز در مرثیه «یادگار غم» احساسات آشناک و سوزناک خود را در غم از دست دادن دخترک شیرین گفتار و «شیرین» نام خود بیان داشته است:

ای نهال جوان که سوخت فلک ز آتش مرگ، برگ و بار تو را
آوخ آن گیسوان چون زرناب کمرده آذین دو لاله زار تو را
نبرم من زیاد و نتوان برد وای وای شبان تبار تو را

ایشان در بیان عواطف و احساسات، زبان و بیان گویا و مؤثری دارد؛ از جمله در رثای علامه قزوینی و نیکلسون و نیز در نامه‌ها و پاسخ نامه‌ها، این ویژگی یافت می‌شود. در شعر «دهقان پیر» نیز، استادانه زندگی دهقان پیر را به تصویر می‌کشد که با آرامش در کنار جفت پاک و پاکدامن خود زندگی می‌کند اما چشم و هم چشمی که آفت همیشگی آرامش خانواده‌ها است، آرامش را از خانه می‌برد. البته مضمون اصلی داستان موضوع دادگری سلطان است که در قالب داستان بیان شده است؛ این مثنوی از اشعار نغزاستاد فروزانفر به حساب می‌آید.

بود در شهر خوارزم پیری
نان ز خود خواستی نزدگر کس
پاک جفتی بدش پاکدامن
مرد آمد شبی سوی خانه
تا به دیدار زن شاد گردد
آفرین گفت و نشنید پاسخ
مهرباناً دلم بی‌گناه است
زن به زاری برآورد ناله

دل به دانش فروزی هژیبری
مرد را یار، عزم و هنر بس
گوی سبقت ربوده ز هرزن
سست بازو و آزرده شانه
وز کمنند غم آزاد گردد
تیره می‌خواست شد بخت فرخ
مشکنش کان تو را جایگاه است
ژاله افشاند بر خشک لاله

در ادامه داستان به بحث دادگری خسروی می‌رسد و می‌گوید:

خسرو دادگر زنده بادا
دولتش نیز پاینده بادا
شاه بیدادگر بی‌نشان باد
خوار گشته به هر دوجهان باد

۳. سطح ادبی

بدیع الزمان فروزانفر در اشعار خود از جنبه‌های گوناگون ادبی شعر، بهره گرفته است که می‌توان به استفاده از صنایع معنوی، تبادر، ایهام و ایهام تناسب، تنسیق الصفات، مراعات النظیر، استفاده بهینه از وزن و قافیه و ردیف و رعایت تناسب در انتخاب وزن و قافیه و ردیف با مضمون، که به شیوایی سخن یاری شایانی می‌کند، تلمیح، استفاده از مثل‌های سایر و ارسال المثل، کنایه، اضافه‌های تشبیهی و استعاری، اشاره کرد که در پی مواردی از آن می‌آید:

تاره تسلیم از او آموختم
نفس کافر را مسلمان یافتم
(تلمیح) ص ۱۴۴

که اشاره به: لیس منکم من احد الا وقد وکل به قرینه من الشیطان قالوا و انت یا رسول الله قال نعم و لكن الله اعاننی علیه فاسلم (احادیث مثنوی ص ۴۸، ش ۴۵۹ و نیز آئینه جام، ص ۱۹۴)

ای جهان پیرهن به هم بر در
که چنو سیدی بزرگ بمرد
(کنایه) ص ۴۴ و پیرهن قبا کردن ص ۹۰، ص ۹۷

بااین‌گره آمیزش ما چنان است
کامیزش آن مروزی و مردم رازی
ص ۷۹ (تشبیه و ارسال المثل)

غرش و توپ و غوکوس و غریو شیپور
خوشر و بهتر زی گوشش آید ز نغم
(تناسب) ص ۴۱

گفت پاک‌گزیده روانا
آسمانی تن‌پاک‌جانا
(تنسیق الصفات)

ای فروزنده مهرا درینغا
باز بردی رخ اندر به میغا
(ص ۱۳۲)

که در این ابیات علاوه بر شمردن صفات متعدد و بیان حزن و اندوه، الف‌های ندا، برای بیان اندوه، بسیار مناسب آمده است.

بود در شهر خوارزم پیری
دل به دانش فروزی هژیوری
پشت خمیده‌ای سرفرازی
کار کشته ردی کارسازی
(تنسیق الصفات) ص ۱۲۶

کرد نائرد بار و برد شکیب
رنج و تب طبع بردبار تو را ص ۹۵
در این بیت نائرد بار و بردبار با هم تقابل دارند و کلمه بُرد که فعل است با نابردبار به گونه‌ای ایهام تقابل پیدا می‌کند.

وزن و قافیه و ردیف در اشعار استاد فروزانفر

یکی از ویژگی‌های هنر شاعری استاد، توجه به اهمیت وزن و قافیه و ردیف است. ایشان با انتخاب وزن مناسب که با مضمون و موضوع شعر تناسب دارد، بر تأثیر گذاری شعر افزوده است و از آهنگ و موسیقی شعر استفاده مناسبی کرده است، از جمله می‌توان به شعر «باغ رضوان» اشاره کرد که با انتخاب وزن متناسب و مترنم و شاد که مناسب با مجالس جشن و سرور است، شادمانی را در شعر وارد کند.

باغ رضوان است اینجا یا خراسان است اینجا
هیچ مشکل نیست در ره کار آسان است اینجا
انتخاب کلمات مناسب برای قافیه و ردیف، بخصوص کلمه «اینجا» که با تکرار آن در سراسر شعر گوشنوازی و چشم‌نوازی خاصی دارد و بر شور و حال غالب بر آن می‌افزاید، هماهنگی مضمون و فرم و تناسب وزن و مضمون رانیز به همراه دارد.

همچنین در مرثیه «بر مرگ برادر» نیز این تناسب رعایت شده و در این مرثیه با انتخاب مصوت‌های بلند، آن غم و سوز محبوس در درون دل به وسیله هجاهای بلند مجال ناله و آه و فریاد و فغان می‌یابد. علاوه برآنکه قافیه مناسبی نیز انتخاب شده تا کلمه‌هایی مانند سفر، سحر، گذر، سینه و بر، یاد آور، دیده‌تر، شرر و امثال آن مجال

حضور یابند و در تأثیر گذاری شعر سهیم شوند. همین موضوع در مرثیه‌ای با عنوان «یادگار غم» که در سوگ دخترک شیرین گفتار و شیرین نام خود سروده، وجود دارد و با انتخاب ردیف «تو را» توانسته عواطف و احساسات پدران و خطابهای مهرورزانه خود را به حد اعلا برساند. علاوه برآنکه شاید بتوان گفت از جهت دیداری، وجود مصوت «ا» در پایان ابیات، قامت نحیف و لاغر شده دخترک مریض ایشان را هم تداعی می‌کند. و از همین نمونه‌هاست شعر «سلام» که بیت‌ها، با سلام یا سلامی آغاز می‌شود و به ردیف «بر» ختم می‌گردد و سراسر قطعه «سلام ... بر» را تکرار می‌کند که به چند بیت آن اشاره می‌شود.

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بدان آفرینش یکی آفرین بر | زمن‌ای نسیم صبا بامدادی |
| بدان پاکدامن ازین پاک بین بر | سلامی چو انفاس پاک ملایک |
| بدان ناز پرورده نازنین بر | سلام مرا باری‌ای باد مشکین |

همچنین است شعر «مقام فردوسی» و ردیف قرار گرفتن واژه فردوسی که با تکرار این واژه بزرگداشت و فخامت نام او را باعث می‌شود. این ویژگی در بسیاری از سروده‌های استاد به شکل استادانه‌ای به کار رفته است که ما فقط به چند نمونه یاد شده، بسنده می‌کنیم و علاقه‌مندان را به مجموعه اشعار ایشان ارجاع می‌دهیم.

صور خیال و تصویر آفرینی در شعر

فروزانفر در اشعار خود از توصیف و تصویر آفرینی در برخی از مظاهر طبیعت مانند صبحدم بهره می‌گیرد و گاه به تناسب، به مضامین جدید نیز اشاره می‌کند. او با بیان مظاهر صنعت و تکنولوژی مانند هواپیما، راه آهن و سینما توانسته مضامین جدید را در قالب کهن به خوبی بگنجانند. وصف صبح در قصیده‌ای با مطلع:

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| صبح آمد و نور بر هوا افکند | خور پرتو مهر بر سما افکند |
| بر دوش فلک که جامه نیلی داشت | زبینده یک آبگون ردا افکند |

و نیز توصیف راه آهن در قصیده‌ای با مطلع:

| | |
|----------------------------|------------------------|
| چو بر زد مهرتابان سر زخاور | بیامد آن نگار ماه منظر |
|----------------------------|------------------------|

با انتخاب وزن مناسب با حرکت قطار و با توجه به قصیده منوچهری موضوع جدیدی را در قالب قصیده گنجانده است. و یا توصیف زیبای زیر در قصیده «ایران دیروز، ایران فردا»:

هر نقش که کرد این نگارگر
ناپایدارتر از نقش سینماست
و توصیف و تصویر «هواپیما» در قصیده‌ای با مطلع:
توای بوالعجب مرکب پرگشای
کجا آهنین دم و رویین سری
به دو پا روی بر زمین باشتاب
به تن درکشی پای چون بر پری
جهان از تو پیوست با یکدگر
که پیوند سازی عجب ماهری
به هنگام صلحی تو نیروی صلح
به جنگ اندرون پستی لشکری
باید به این نکته نیز اشاره کرد که استاد در تصویرهای خود از اصطلاحات نجومی
مانند صرفه، عوّا، و امثال آن نیز استفاده کرده است.

برخی از ابیات روان، پر معنا و جذّاب استاد

موضوع دیگر در شعرهای استاد فروزانفر وجود بیت‌هایی است که از جهت شیوایی مضمون و روانی لفظ شایستگی آن را دارند که به شکل مثل‌های سایر و زبان‌دهای فراگیر قرار گیرند و چه خوب است که این ابیات نغز در کتاب‌های درسی نیز راه یابد و به شکل جداگانه گلچینی از بهترین شعرها و بیت‌های استاد به چاپ رسد.

در این مقاله به مناسبت‌های گوناگون، نمونه‌هایی از آن آمده است و در پی به نمونه‌های دیگر از اشعار ایشان اشاره می‌کنیم.

| | | |
|----------------------------------|--------------------------------------|-------|
| چوکاخی به بیداد گردد بلند | همان گر زروی است ستوار نیست | ص ۷۷ |
| هم از رنج مابر شد این کاخ‌ها | چه آمد که ما را بدان بار نیست | ص ۷۸ |
| بر شیرین معانی مکن امید که من | شاخ خشکم که نه برگ است مرا تازه و بر | ص ۸۸ |
| ای بت کاشمیری قامت و کشمیری روی | رود بنواز و بده می، دل مسپار به غم | ص ۱۵۶ |
| حیات میوه صلح است و مرگ میوه جنگ | جز این نگویند آنان که هوشیارترند | ص ۶۳ |
| برادرانه چرا صلح و آشتی نکنند | بشر که زاده زیک مادرند و یک پدرند | ص ۶۳ |
| می‌خواست که آسیا بگرداند | مرگ آمد و آب از آسیا افکند | ص ۶۲ |
| سخن پاک چون دعای رسول | بهر دفع بلا فرستادی | ص ۱۱۵ |
| پهنه کوشش است و عرصه کار | این جهان را تو خوار مایه مدار | ص ۱۳۳ |
| چنین همشین گر به دست آوری | نشاید که بگذاری و بگذری | ص ۱۳۶ |
| عید نوروز بر تو فرخ باد | هرچه پرسی ز بخت پاسخ باد | ص ۱۴۹ |

اگر زشت اگر نغز باشد خطاب هر آواز را در خود آید خطاب ص ۱۳۷

تأثیرپذیری از شاعران پیشین

نکته دیگر تأثیرپذیری مستقیم از برخی شاعران سبک خراسانی و سبکهای دیگر شعر فارسی است که از جمله می‌توان به منوچهری، سعدی، عنصری، عراقی، انوری، رودکی، فرّخی سیستانی و ناصر خسرو اشاره کرد که در ادامه نمونه‌هایی از این تأثیرپذیری و گاه تضمین را بیان می‌کنیم.

۱. منوچهری دامغانی

فروزانفردر قصیده «راه‌آهن» با مطلع:

چو برزد مهر تابان سر زخاور بیامد آن نگار ماه منظر
به قصیده منوچهری، با مطلع زیر نظر دارد و نوع بیان و بسیاری از کلمه‌ها و تصویرها، ترکیب‌ها و حتی ادات تشبیه را از منوچهری گرفته است.
الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد زمزل
و نیز در شعری برای ابراهیم صهبا با مطلع:
ابراهیم صهبا فرستاد زی من نشیدی سروشی سرودی اغانی
به قصیده منوچهری با مطلع زیر نظر دارد:
جهانا چه بد مهر و بد خو جهانی چو آشفته بازار بازارگانی

۲. عنصری بلخی

ز عنصری که به مینو روانش خزم باد دو بیت نغز بیارمت خوبتر ز گهر
«دلی که رامش جویدنیابد آن دانش سری که بالش جوید نیابد او افسر
ز زود خفتن و از دیرخاستن هرگز نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر»

۳. فخرالدین عراقی

ای مطرب عشاق رهی برکش و بنواز این بیت عراقی تو برآهنگ عراقی
دورند چو یاران ز حقیقت به همه حال زنه‌ار ز آمیزش یاران مجازی

۴. رودکی سمرقندی

فروزانفر در شعری، که در رثای مرحوم سید محمد باقر رضوی سروده است، به مضامین شعر رودکی که در رثای ابوالحسن مرادی بخارایی سروده شده نظر دارد:

| | |
|----------------------------|--|
| نه نمرد او و هم نخواهد مرد | مرگ آن خواجه نیست کاری خرد (فروزانفر) |
| مرد مرادی نه همانا که مرد | مرگ چنان خواجه نه کاری است (رودکی) |
| پاک جانش به مینوان مینو | رفت و قالب به تیره خاک سپرد (فروزانفر) |
| جان گرامی به پدر باز داد | کالبد تیره به مادر سپرد (رودکی) |

۵. انوری

ایشان در مرثیه‌ای که بر مرگ برادر خویش سروده، به شعر انوری نظر داشته است:

| | |
|-----------------------------------|---|
| یک ره از خاک ری‌ای باد دلاویز سحر | زی خراسان کن آهنگ و برآرای سفر (فروزانفر) |
| به سمرقند اگر بگذری‌ای باد سحر | نامه‌ اهل خراسان به بر خاقان بر (انوری) |

۶. ناصر خسرو

در شعر «باطل السحر» به نکوهش از نکوهش چرخ نیلوفری پرداخته که به مضامین شعری ناصر خسرو نظر دارد:

| | |
|---------------------------|------------------------------|
| نکوهش مکن چرخ نیلوفری را | برون کن ز سر باد خیره سری را |
| درخت تو گر بار دانش بگیرد | به زیر آوری چرخ نیلوفری را |

۷. سعدی شیرازی

استاد در شعر «هوا» به مضامین شعر سعدی و مقدمه گلستان نظر دارد:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| هوا گرچه بی‌مایه و کم بهاست | چه مایه هنرها که در این هواست |
| بشر را هوا مایه زندگی است | جهان را هم او اصل نشأ و نماست |
| اگر ناید از سینه یک دم برون | شمارا همه زندگانی هیاست |
| به ویژه سپیده دمان وقت آنک | ازین تیره دمه‌های ناخوش جداست |

(فروزانفر)

در این ابیات، فروزانفر مضامین عبارتهای آغازین مقدمه گلستان را در نظر داشته است: «هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات ...» (مقدمه گلستان)

در بیت پایانی نیز سپیده دمان همان بامدادان در شعر سعدی است که می‌گوید. بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار (سعدی)

۸. فرخی سیستانی

فروزانفر در قصیده‌ای با مطلع:

خضم در کشور جم باز برافراشت علم رفت بر باد ز نادانی ما کشور جم
همانگونه که آقای عنایت الله مجیدی در مجموعه اشعار به نقل از آقای احمد
بهبهانی اشاره کرده است، به قصاید فرخی سیستانی نظر داشته است. (مجیدی، ۱۳۶۸:
ص ۴۲)

نتیجه‌گیری

نتیجه این که فروزانفر به علل مختلف، از جمله پرداختن به تحقیقات و تتبعات ادبی کمتر به شاعری شهرت یافته است ولی شعر او در ردیف شعرهای سنتی معاصر و به شیوه سبک خراسانی و شیوه شاعرانی همچون ملک الشعرای بهار است. در آغاز کار نیز تحت تأثیر استاد فرزانه خود، ادیب نیشابوری به شیوه سبک خراسانی شعر گفته و کمتر به عرفان و ادبیات عرفانی توجه کرده است؛ حتی تحقیقات ادبی او مانند: «سخن و سخن وران» نیز تحت تأثیر این سبک می‌باشد. بعدها تحت تأثیر استادان دیگر خود در تهران به تحقیقات ادبی، به ویژه عرفانی روی آورد، ولی سبک او در شعر تغییر نیافته و به همان شیوه خراسانی شعر گفته است. در شعر او ویژگی‌های این سبک، از جهت زبانی اعم از آوایی، لغوی، نحوی، فکری، تصویر آفرینی و ادبی به وفور یافت می‌شود. عمده شعرهای او در قالب قصیده است و توانسته در همان قالبهای سنتی، مضامین نو و پدیده‌های صنعتی جدید را انعکاس دهد و شعر را با پند و اندرز به جوانان و امید بخشی به آینده در آمیزد.

فهرست منابع

۱. آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار، چاپ پنجم.
۲. انوری ایبوردی (۱۳۷۲)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۳. پور رفعتی، علیرضا (۱۳۸۳)، *احوال و آثار بدیع الزمان فروزانفر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۴. حقوقی، محمد (۱۳۷۴)، *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*، تهران، نشر قطره، ج ۲، چاپ سوم.

۵. رودکی سمرقندی (۱۳۷۳)، *دیوان اشعار*، تصحیح سعید نفیسی و براگینسکی، تهران، نگاه.
۶. زریاب خوبی، عباس (۱۳۷۴)، *آئینه جام*، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.
۷. سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۷۷)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، چاپ پنجم.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *صور خیال در شعر فارسی*، انتشارات آگاه، چاپ پنجم.
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *کلیات سبک شناسی*، تهران، انتشارات فردوس، نشراندیشه، چاپ سوم.
۱۰. ----- (۱۳۷۴)، *سبک شناسی شعر*، تهران، انتشارات فردوس، چاپ اول.
۱۱. عراقی، فخرالدین (۱۳۸۶)، *کلیات*، تصحیح و توضیح: دکتر نسرین محتشم، زوار، چاپ سوم.
۱۲. عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
۱۳. فزخی سیستانی (۱۳۷۳)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، چاپ چهارم.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۰)، *احادیث مثنوی*، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم.
۱۵. ----- (۱۳۷۶)، *رساله در تحقیق احوال زندگی مولانا*، تهران، زوار.
۱۶. ----- (۱۳۸۰)، *سخن و سخنوران*، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم.
۱۷. مجیدی، عنایت الله (۱۳۸۲)، *مقاله‌های بدیع الزمان فروزانفر*، با مقدمه عبدالحسین زرین کوب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، چاپ اول.
۱۸. ----- (۱۳۶۸)، *مجموعه اشعار فروزانفر*، با مقدمه شفیعی کدکنی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ اول.
۱۹. ----- (۱۳۵۱)، *مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر*، با مقدمه عبدالحسین زرین کوب، تهران، کتابفروشی دهخدا، چاپ اول.
۲۰. محجوب، محمدجعفر (بی تا)، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، فردوسی و جامی، چاپ اول.
۲۱. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۳)، *از بهار تا شهریار*، تهران، ارغنون، چاپ دوم.
۲۲. منوچهری دامغانی (۱۳۷۰)، *دیوان اشعار*، به تصحیح محمد دبیرستانی، تهران، زوار، چاپ اول.
۲۳. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸)، *دیوان اشعار*، به تصحیح مینوی و محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۲۴. یاققی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، *چون سبوی تشنه*، تهران، جامی، چاپ اول.
۲۵. ----- (۱۳۸۳)، *سخن آشنا (یادنامه بدیع الزمان فروزانفر)*، شیراز، انتشارات داستان سرا.